



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۵۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

بحث ما در مورد امتناع اجتماع امر و نهی بود، در درس قبل بیان شد که دو حالت وجود دارد که در الحاق این دو صورت به حالت وحدت متعلق یا الحاق آن به فرض تعدد متعلق، اختلاف وجود دارد. یک حالت آن در درس قبل مورد بررسی قرار گرفت. در این درس به بررسی حالت دوم می‌پردازیم.

قابل ذکر است، استاد شهید عنوان این بحث را مطابق یکی از دو قول در مسأله قرار داده‌اند که همان قول مشهور است و امتناع اجتماع را به مثابه قاعده‌ای عقلی مطرح کرده‌اند، ولی مرحوم مظفر در کتاب اصول الفقه عنوان بحث را «اجتماع الامر و النهی» قرار داده و سپس فرموده‌اند: اصولیون در امکان یا امتناع اجتماع اختلاف دارند: اغلب اشاعره و بعضی از اصحاب ما و در رأس آن‌ها فضل بن شاذان (ره) قائل به جواز هستند و جماعتی از متأخرین بدین قول متمایل گشته‌اند؛ ولی اکثر معتزله و اکثر اصحاب ما قائل به امتناع هستند. آن‌گاه اضافه کرده‌اند که، عنوان این بحث از عناوین فریب‌دهنده است و حقیقت بحث را به خوبی آشکار نمی‌کند؛ زیرا بحث از این نیست که اجتماع امر و نهی محال است یا ممکن؛ چرا که همه می‌دانند اجتماع امر و نهی با ملاحظه مبادی آن‌ها محال است، بلکه بحث در آن است که در موارد خاصی، مانند آن‌جا که مکلف در مکان غصبی نماز می‌خواند، آیا متعلق امر همان متعلق نهی است یا نه؟ کسانی که می‌گویند اجتماع امر و نهی ممتنع است، مرادشان آن است که در این‌جا متعلق واحد است و از اطلاق یکی از دو دلیل، باید دست برداشت. در نتیجه یا امر به فعلیت خود باقی می‌ماند و مکلف فقط مطیع خواهد بود، یا نهی به فعلیت خود باقی می‌ماند و مکلف فقط عاصی خواهد بود. و کسانی که می‌گویند اجتماع امر و نهی ممکن است، مرادشان آن است که در این‌جا متعلق، متعدد است و اطلاق دو دلیل، سالم باقی می‌ماند؛ چون تعارضی در کار نیست. در نتیجه مکلف در آن واحد هم مطیع و هم عاصی خواهد بود.

از این‌رو، چنان‌که در اصول الفقه مشاهده می‌شود، بحث مذکور در باب ملازمات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه داخل می‌گردد، زیرا بحث از ملازمه میان حکم شرع و حکم عقل است؛ حکم شرع به وجوب نماز و حرمت غصب و حکم عقل به این که اگر مکلف در مکان غصبی نماز خواند، هردو حکم به فعلیت خود باقی است و متعلق امر غیر از متعلق نهی است و یا حکم عقل به این که هردو حکم به فعلیت خود باقی نیست؛ چون متعلق واحد است.

متن درس

[امتناع اجتماع الأمر و النهي لا شك فى التنافى و التضاد بين الأحكام التكليفية الواقعية كما تقدم، و هذا التنافى إنما يتحقق إذا كان المتعلق واحدا و هناك حالتان يقع البحث فى انهما هل تلحقان بفرض وحدة المتعلق أو تعدده. الحالة الأولى: فيما إذا كان الوجوب متعلقا بالطبيعى على نحو صرف الوجود و الإطلاق البدلى و الحرمة متعلقة بحصة من حصص ذلك الطبيعى.....]

ثم إذا تجاوزنا هذا البحث و افترضنا الاستحالة، فبالإمكان ان ندخل عنصرا جديدا، لنرى ان الاستحالة هل ترتفع بذلك أو لا، فنحن حتى الآن كنا نفترض ان الأمر و النهي يتعلقان بعنوان واحد، و هو الصلاة، غير ان الأمر متعلق بالطبيعى و النهي متعلق بالحصة، و الآن نفترض الحالة الثانية.

الحالة الثانية: ان لا يكون النهي المتعلق بالحصة متعلقا بها بنفس العنوان الذى تعلق به الأمر، و هو الصلاة فى المثال، بل بعنوان آخر، كما فى (صل) و لا (لا تغضب). فإذا صلى فى مكان مغضوب كان ما وقع منه باعتباره صلاة مصداقا للواجب، و باعتباره غضبا حراما، أى ان له عنوانين، و الأمر متعلق بأحدهما و النهي بالآخر، فهل يكفى تغير العنوانين فى إمكان التوفيق بين الأمر بالصلاة و النهي عن الغضب و تصادقهما على الصلاة فى المغضوب أو لا؟ فقد يقال بان ذلك يكفى لأن الأحكام تتعلق بالعناوين لا بالأشياء الخارجية مباشرة، و بحسب العناوين يكون متعلق الأمر مغايرا لمتعلق النهي، و اما الشيء الخارجى الذى تصادق عليه العنوانان، فهو و ان كان واحدا، و لكن الأحكام لا تتعلق به مباشرة، فلا محذور فى اجتماع الأمر و النهي عليه بتوسط عنوانين، بل هناك من يذهب إلى ان تعدد العنوان يكشف عن تعدد الشيء الخارجى أيضا، فكما ان الغضب غير الصلاة عنوانا، كذلك غيرها مصداقا، و ان كان المصداقان متشابهين و غير متميزين خارجا، فيكون الجواز - لو صح هذا - أوضح.

و قد يقال: بأن تعدد العنوان لا يكفى، لأن العناوين انما تتعلق بها الأحكام باعتبارها مرآة للخارج لا بما هى مفاهيم مستقلة فى الذهن، فلكى يرتفع التنافى بين الأمر و النهي لا بد ان يتعدد الخارج، و لا يمكن ان نبرهن على تعدده عن طريق تعدد العنوان، لأن العناوين المتعددة قد تنتزع عن شيء واحد فى الخارج.

و ثمرة هذا البحث واضحة، فانه على القول بامتناع اجتماع الأمر و النهي، يقع التعارض حتما بين دليل الأمر و دليل النهي، لأن الأخذ بإطلاق الدليلين معا معناه اجتماع الأمر و النهي، و هو مستحيل بحسب الفرض، و يجب ان يعالج هذا التعارض بين الدليلين وفقا للقواعد العامة للتعارض، و خلافا لذلك إذا قلنا بالجواز، فانا نأخذ حينئذ بإطلاق الدليلين معا بدون محذور.

تقریر محل نزاع در بحث امتناع اجتماع امر و نهی (یادآوری)

در درس قبل بیان شد که احکام تکلیفی واقعی با یکدیگر تضاد دارند و قابل جمع نیستند و در موردی که متعلق امر و نهی یکی باشد، در استحالة اجتماع امر و نهی هیچ شکی وجود ندارد؛ مانند امر به نماز صبح و نهی از آن؛ و هم چنین در امکان اجتماع امر و نهی در مواردی که متعلق امر و نهی دو چیز باشد - اگر چه که این دو چیز را مکلف در آن واحد انجام دهد، - هیچ شبهه‌ای وجود ندارد؛ مانند نهی از نظر به نامحرم و امر به نماز؛ لذا اگر مکلف در حال نماز نظر به اجنبیه نماید، در آن واحد هم معصیت خداوند را نموده است و هم اطاعت امر کرده است. اما در دو حالت نزاع است که آیا این دو حالت، متعلق امر و نهی یکی است و یا متعدد می‌باشد. یکی از این دو حالت حالتی است که امر به طبیعی به نحو صرف الوجود تعلق گرفته است و نهی به حصه خاصی از آن طبیعی، تعلق گرفته است که در درس قبل به صورت مبسوط بحث آن مطرح شد.

حالت دیگر در این درس مورد بررسی قرار می‌گیرد:

حالت دوم: تعدد عنوان

دومین حالتی که در بین اصولیون، مورد اختلاف واقع شده است که آیا متعلق امر و نهی در آن، دو چیز می‌باشد یا این که متعلق امر و نهی یک چیز می‌باشد؛ حالتی است که امر به عنوانی تعلق یافته و نهی به عنوان دیگری تعلق گرفته است؛ مانند این که مولا بگوید: «صل» و در خطاب دیگری بگوید: «لا تغصب» اما حصه‌ای از نهی و حصه‌ای از امر با یکدیگر تلاقی نمایند، مانند نماز در زمین غصبی. در این حالت امر و نهی به دو عنوان مختلف تعلق گرفته است اما در حالت اول، امر و نهی به عنوان واحدی تعلق گرفته بود و فقط این دو عنوان از لحاظ اطلاق و تقیید با هم فرق داشتند.

در این حالت، برخی با توجه به تعلق امر و نهی به دو عنوان مختلف، گفته‌اند که متعلق امر و نهی در این حالت دو چیز می‌باشد؛ لذا با نماز در زمین غصبی، مکلف هم عاصی محسوب می‌شود و هم مطیع و مستحق ثواب. اما برخی دیگر با توجه به معنوی و مصداق خارجی گفته‌اند که متعلق امر و نهی در این حالت یک چیز می‌باشد؛ لذا نماز در زمین غصبی نمی‌تواند هم مأمور به باشد و هم منهی عنه.

نکته: در حالت اول، سه نظریه در مورد نحوه تعلق امر به طبیعی مطرح کردیم:

الف) تخییر عقلی به وجوب‌های مشروط به هم باز می‌گردد، در این صورت متعلق امر و نهی واحد می‌شود و در نتیجه باید قائل شویم اجتماع ممتنع و محال است.

ب) در تخییر عقلی، وجوب از کلی طبیعی به حصه‌ای که مکلف اختیار کرده است، سرایت می‌کند یا لااقل مبادی وجوب به حصه مختار سرایت می‌کند، باز هم باید قائل به امتناع اجتماع شویم.

ج) در تخییر عقلی، وجوب، واحد است و فقط به جامع تعلق پذیرفته است و به افراد سرایت نمی‌کند و حصه مختار مصداق واجب است نه خود واجب، در این صورت اجتماع امر و نهی ممکن خواهد بود؛ چون متعلق نهی غیر از متعلق امر است.

با توجه به سه نظریه فوق، زمانی بحث از امکان و امتناع اجتماع امر و نهی در حالت دوم (تعلق امر و نهی به دو عنوان مختلف و تداخل در یک مصداق خارجی) مجال پیدا می‌کند که در تخییر عقلی به نظریه اول و دوم قائل شویم، اما اگر نظریه سوم را بپذیریم، دیگر مجالی برای بحث از حالت دوم پیدا نمی‌شود؛ یعنی، اگر نظریه سوم را بپذیریم اجتماع امر و نهی، در صورتی که امر به طبیعی و نهی از حصه‌ای خاص از آن تعلق بگیرد ممکن خواهد بود چه رسد به این حالت که متعلق امر و نهی دو عنوان مختلف می‌باشد.

تطبیق

ثم إذا تجاوزنا^۱ هذا البحث^۲ و افترضنا الاستحالة^۳، فبالإمكان ان ندخل عنصرا جديدا^۴، لنرى ان الاستحالة هل ترتفع^۵ بذلك^۶ أو لا.

حال اگر از این بحث گذشتیم و فرض کردیم اجتماع امر و نهی ناممکن است (یعنی در مور تخییر عقلی مبنای اول یا دوم را پذیرفتیم) پس می‌توان عنصر جدیدی را در بحث وارد کرد و دید که آیا استحاله اجتماع امر و نهی بدان سبب برطرف می‌شود یا نه.

فنحن حتى الآن كنا نفترض^۷ ان الأمر و النهی يتعلقان^۸ بعنوان واحد، و هو^۹ الصلاة، غير ان الأمر متعلق بالطبيعي و النهی متعلق بالحصّة، و الآن نفترض الحالة الثانية^{۱۰}.

تاکنون ما فرض می‌کردیم که امر و نهی به عنوانی واحد، یعنی نماز تعلق گرفته‌اند؛ جز آن‌که امر به کلی طبیعی و نهی به حصه‌ای از آن تعلق گرفته است؛ ولی اکنون حالت دوم را فرض می‌کنیم.

الحالة الثانية: ان لا يكون النهی المتعلق بالحصّة متعلقا^{۱۱} بها^{۱۲} بنفس العنوان الذي تعلق به^{۱۳} الأمر، و هو^{۱۴} الصلاة في المثال، بل بعنوان آخر، كما في (صل) و (لا تغصب).

^۱. یعنی: اگر بحث را فراتر مطرح نماییم.

^۲. یعنی: بحث در مورد حالت اول که امر به طبیعی تعلق گیرد و از حصه خاصی از آن طبیعی نهی شود.

^۳. یعنی: استحالة اجتماع امر و نهی در حالتی که امر به طبیعی تعلق گرفته است و نهی به حصه خاصی از آن تعلق گرفته است.

^۴. یعنی: تعدد عنوان متعلق امر و نهی.

^۵. مرجع ضمیر: الاستحالة.

^۶. مشارالیه: ادخال عنصر جدید.

^۷. یعنی: فرض می‌کردیم؛ اگر کان بر سر فعل مضارع در بیاید به معنای ماضی استمراری خواهد بود.

^۸. مرجع ضمیر: الامر و النهی.

^۹. مرجع ضمیر: عنوان واحد.

^{۱۰}. یعنی: دومین حالتی که در واحد بودن و یا متعدد بودن متعلق امر و نهی در آن حالت بین علماء اختلاف واقع شده است.

^{۱۱}. خبر «لا یكون».

^{۱۲}. مرجع ضمیر: الحصّة.

^{۱۳}. مرجع ضمیر: العنوان.

^{۱۴}. مرجع ضمیر: العنوان الذي تعلق به الامر.

حالت دوم آن است که، نهی به حصه به همان عنوان - یعنی عنوان نماز در مثال ما - که به امر تعلق پذیرفته است، تعلق نپذیرد؛ بلکه نهی به عنوان دیگری تعلق پذیرد؛ چنان که در «صلّ» و «لا تغصب» دیده می‌شود.

فإذا صلى^۱ في مكان مغصوب كان ما وقع منه^۲ باعتباره^۳ صلاة مصداقاً^۴ للواجب، و باعتباره غصبا حراماً^۵، أي ان له^۶ عنوانين، و الأمر متعلق بأحدهما^۷ و النهي بالآخر.

پس اگر مکلف در مکان غصب شده نماز گزارد، آنچه از او صادر شده به اعتبار این که نماز است مصداق واجب و به اعتبار آن که غصب است، حرام است؛ یعنی برای کار او دو عنوان است و امر به یکی از آن دو و نهی به دیگری تعلق پذیرفته است.

فهل يكفي تغاير العنوانين في^۸ إمكان التوفيق بين الأمر بالصلاة و النهي عن الغصب و تصادقهما^۹ على الصلاة في المغصوب أو لا^{۱۰}؟

پس (سؤال این است که) آیا تغایر دو عنوان کافی است در این که سازش میان امر به نماز و نهی از غصب امکان یابد و هردو (یعنی امر و نهی) بر نماز در مکان غصب شده صادق آیند یا مجرد تغایر دو عنوان، در امکان جمع میان امر و نهی کافی نیست؟

Sco1:۱۳:۴۴

سه نظریه در مورد حالت دوم

گفته شد دومین حالتی که در الحاق آن، به حالت تعدد متعلق امر و نهی و یا به حالت وحدت متعلق امر و نهی اختلاف وجود دارد، حالتی است که امر به کلی طبیعی به نحو صرف الوجود تعلق گیرد و نهی نیز به کلی طبیعی به نحو مطلق الوجود، تعلق یابد که در مورد این حالت نیز سه نظریه مطرح است.

نظریه اول: برخی قائلند که احکام به عناوین تعلق می‌گیرد نه به معنوی؛ یعنی آنچه که متعلق احکام است صور ذهنیه و عنوان ذهنی می‌باشد نه افعالی خارجی؛ لذا در مانند قول مولا که می‌گوید: «صل»، این وجوب به عنوان صلات تعلق گرفته است، نه به صلات خارجی، و صلات خارجی فقط مسقط امر می‌باشد و وقتی که احکام به عناوین تعلق بگیرد دیگر، شکی در جواز اجتماع امر و نهی در حالت دوم وجود نخواهد داشت؛ زیرا آنچه که

^۱. مرجع ضمیر: المكلف.

^۲. مرجع ضمیر: المكلف.

^۳. مرجع ضمیر: ما وقع من المكلف، یعنی نمازی که از مکلف در زمین غصبی واقع شده است.

^۴. خبر «كان».

^۵. عطف به «مصادقا للواجب» می‌باشد، چنان که «باعتباره غصبا» عطف به «باعتباره صلاة» می‌باشد.

^۶. مرجع ضمیر: ما وقع من المكلف.

^۷. مرجع ضمیر: عنوانين.

^۸. متعلق: يكفي.

^۹. مرجع ضمیر: الامر و النهي. معطوف عليه: التوفيق.

^{۱۰}. یعنی: لا يكفي تغاير العنوانين في امکان ...

متعلق احکام شرعی است (عنوان)، واحد نیست و آنچه که واحد است (فعل خارجی)، متعلق احکام نیست؛ لذا اجتماع امر و نهی هیچ محذوری نخواهد داشت.

نظریه دوم: طبق این نظریه فرقی ندارد که احکام به عناوین تعلق بگیرد یا به معنونات خارجی؛ زیرا قائلین به این نظریه می‌گویند تعدد عنوان کاشف از تعدد معنون می‌باشد، یعنی تعدد عنوان صلات - که متعلق امر است - و عنوان غصب - که متعلق نهی است - کاشف از این است که صلات در زمین غصبی در حقیقت دو فعل می‌باشد که یکی عنوان «غصب» بر آن مترتب می‌شود و دیگری عنوان «صلات» هر چند که ما در خارج قادر به تفکیک بین این دو فعل نباشیم؛ مانند «آب» که در حقیقت از دو عنصر هیدروژن و اکسیژن تشکیل شده است و با چشم غیرمصلح قادر به تفکیک بین این دو عنصر نیستیم و در خارج ما فقط یک شیء می‌بینیم که همان آب است؛ طبق این نظریه چون تعدد عنوان کاشف از تعدد معنون است، فرقی ندارد که قائل شویم احکام به عناوین تعلق می‌گیرد یا به معنونات خارجی یعنی چه به عناوین تعلق یابد و چه به معنونات، اجتماع امر و نهی جایز است.

تطبیق

فقد يقال^۱ بان ذلك^۲ يكفى لأن الأحكام تتعلق بالعناوين لا بالأشياء الخارجية مباشرة، و بحسب^۳ العناوين يكون متعلق الأمر مغايراً لمتعلق النهى.

گاه گفته می‌شود که تغایر دو عنوان کافی است؛ زیرا احکام به عناوین تعلق می‌پذیرند نه به اشیای خارجی به طور مستقیم. و به حسب عناوین متعلق امر (یعنی عنوان نماز) مغایر با متعلق نهی (یعنی عنوان غصب) است و اما الشیء الخارجی الذى تصادق علیه^۴ العنوانان، فهو^۵ و ان كان واحداً، و لكن الأحكام لا تتعلق به مباشرة. و اما شیء خارجی (یعنی حرکات و سکانات خارجی صادره از مکلف)، که هر دو عنوان بر آن صادق است، گرچه واحد است ولی احکام مستقیماً و بدون واسطه بدان تعلق نمی‌پذیرد. (؛ بلکه به واسطه عنوان خاصی که دارد، متعلق حکم قرار می‌گیرد).

فلا محذور فى اجتماع الأمر و النهى عليه^۶ بتوسط عنوانین.

پس در اجتماع امر و نهی بر شیء خارجی واحد به توسط دو عنوان مختلف هیچ محذوری نیست.

بل^۷ هناك^۸ من يذهب إلى ان تعدد العنوان يكشف عن تعدد الشیء الخارجی أيضاً.

^۱. اشاره به نظریه اول.

^۲. مشاراًلیه: تغایر العناوین.

^۳. جار و مجرور مقدم، متعلق: یکون.

^۴. مرجع ضمیر: الذى.

^۵. مرجع ضمیر: الشیء الخارجی.

^۶. مرجع ضمیر: الشیء الخارجی الذى تصادق علیه العنوانان.

^۷. اشاره به نظریه دوم.

^۸. مشاراًلیه: این بحث اجتماع امر و نهی.

بلکه در این جا (مبنای دیگری است که امکان اجتماع بر آن اساس روشن تر است و آن مبنای کسی است که می گوید تعدد عنوان، کاشف از تعدد شیء خارجی نیز هست) یعنی تعدد عنوان واقعاً موجب تعدد معنون می شود).

فكما ان الغصب غير الصلاة عنواناً^۱، كذلك^۲ غيرها^۳ مصداقاً، و ان كان المصداقان متشابهين^۴ و غير متميزين خارجاً، فيكون الجواز - لو صح هذا - أوضح.

پس چنان که غصب به لحاظ عنوان، غیر از نماز است، همچنین به لحاظ مصداق غیر آن است، گرچه این دو مصداق به هم فرو رفته و از دید خارجی غیر متمایزند (مثلاً این سجده که مکلف در زمین غصبی انجام می دهد گرچه به ظاهر یک کار است ولی در واقع دو کار است که به چشم ظاهر یکی دیده می شود؛ اولی کار نماز است و مأمور به و دومی، کار غصب است و منهی عنه. درست مانند انجام نماز و نگاه به زن اجنبی که اجتماع موردی دارند). اگر این مبنا صحیح باشد (که اثبات صحت آن مشکل است)، جواز (اجتماع امر و نهی) واضح تر (از جواز اجتماع بر مبنای پیشین) است.

Sco۲: ۲۲:۲۸

نظریه سوم

گفتیم در مورد حالتی که امر به طبیعی به نحو صرف الوجود و نهی از طبیعی دیگری به نحو مطلق الوجود تعلق بگیرد، و این دو عنوان در یک مصداق خارجی با هم تداخل نمایند، سه نظریه وجود دارد؛ دو نظریه در بخش قبلی درس بیان شد که طبق آن ها، اجتماع امر و نهی در حالت مذکور جایز است. اما سومین نظریه ای که در مورد این حالت، وجود دارد از دو بند تشکیل می شود.

بند اول: احکام به معنون و فعل خارجی تعلق می گیرد نه به عنوان؛ زیرا عنوان چیزی جز مفهوم ذهنی که از خارج، در ذهن، رسم می شود، نیست. و آنچه که از مکلف طلب می شود، همان فعل خارجی است نه عنوان ذهنی.

بند دوم: تعدد عناوین موجب تعدد معنون نمی شود؛ زیرا از یک شیء واحد گاهی به اختلاف لحاظ، عناوین مختلفی انتزاع می شود؛ مانند زید از آن جهت که پدر عمرو است از او عنوان «پدر بودن» انتزاع می شود و از آن جهت که پسر بکر است از او عنوان «پسر بودن» انتزاع می شود و از آن جهت که عمر او ۸۰ سال است از او عنوان «پیرمرد بودن» انتزاع می شود و غیر آن، لذا تعدد عنوان کاشف از تعدد معنون نیست.

طبق این نظریه، در این حالت دوم، اجتماع امر و نهی محال خواهد بود و نماز در زمین غصبی یا حرام است و یا واجب و نمی تواند نماز در زمین غصبی دارای دو حکم مختلف باشد.

^۱. تمیز «غیر».

^۲. مشاراً لیه: این مبنای دوم؛ یعنی تعدد عناوین موجب تعدد معنون می شود.

^۳. مرجع ضمیر: صلات.

^۴. یعنی: در هم آمیخته اند.

تطبيق

و قد يقال^۱: بأن تعدد العنوان لا يكفي، لأن العناوين انما تتعلق بها الأحكام باعتبارها^۲ مرآة للخارج لا بما هي^۳ مفاهيم مستقلة في الذهن.

و گاه گفته می‌شود که تعدد عنوان کافی نیست؛ زیرا احکام از آن جهت به عناوین تعلق می‌گیرند که آئینه خارج هستند، نه از آن جهت که مفاهیم مستقل در دهند.

فلکی يرتفع التنافی بین الأمر و النهی لا بد ان يتعدد الخارج، و لا يمكن ان نبرهن على تعدده^۴ عن طريق تعدد العنوان، لأن العناوين المتعددة قد تنتزع عن شيء واحد في الخارج.

پس برای آن‌که تنافی میان امر و نهی برطرف شود باید خارج، متعدد شود و نمی‌توان بر تعدد خارج از طریق تعدد عنوان استدلال کرد؛ زیرا عناوین متعدد گاه از چیزی که در خارج واحد است، انتزاع می‌شود.

ثمرة بحث

اگر قائل به مبنای اول و دوم شویم؛ یعنی اگر احکام را متعلق به عناوین بدانیم و یا این که تعدد عناوین را کاشف از تعدد معنوی بدانیم، کسی که در زمین غصبی نماز بخواند هم اتیان امر کرده و هم عصیان نهی، اما اگر مبنای سوم را بپذیریم یعنی قائل شویم که احکام به معنونات تعلق می‌گیرد و تعدد عنوان کاشف از تعدد معنوی نیست، در این صورت بین دلیل «صل» و دلیل «لا تغصب» تعارض واقع می‌شود و در صورت تعارض به مرجحات رجوع کرده و طبق آن باید اطلاق یکی از این دو دلیل را تقیید بنیم؛ زیرا طبق دلیل «صل» نماز در زمین غصبی واجب است و طبق دلیل «لا تغصب» این نماز حرام می‌باشد؛ لذا این دو دلیل یک‌دیگر را نفی و تکذیب می‌کنند.

تطبيق

و ثمة هذا البحث^۵ واضحة، فانه على القول بامتناع اجتماع الأمر و النهی، يقع التعارض حتما بين دليل الأمر و دليل النهی، لأن الأخذ بإطلاق الدليلين معا معناه^۶ اجتماع الأمر و النهی، و هو^۷ مستحيل بحسب الفرض، و يجب ان يعالج هذا التعارض بين الدليلين وفقا للقواعد العامة للتعارض.

ثمره این بحث روشن است؛ زیرا بنابراین سخن که اجتماع امر و نهی ممتنع است، تعارض میان دلیل امر و دلیل نهی حتما واقع می‌شود؛ چون اخذ به اطلاق هر دو دلیل معنایش اجتماع امر و نهی است و چنین چیزی به حسب فرض، محال است و باید این تعارض میان دو دلیل را بر طبق قواعد کلی باب تعارض معالجه کرد.

^۱. اشاره به نظریه سوم.

^۲. مرجع ضمیر: العناوین.

^۳. مرجع ضمیر: العناوین.

^۴. مرجع ضمیر: الخارج.

^۵. یعنی: بحث اجتماع امر و نهی.

^۶. مرجع ضمیر: الأخذ باطلاق الدليلين.

^۷. مرجع ضمیر: اجتماع الامر و النهی.

و خلافاً لذلك^۱ إذا قلنا بالجواز، فانا نأخذ حينئذ^۲ بإطلاق الدليلين معا بدون محذور.

در مقابل اگر قائل به جواز اجتماع امر و نهی شویم، بدون هیچ محذوری اطلاق هر دو دلیل را می‌گیریم.^۳

Scor: ۳۲:۲۰

^۱. مشاراًلیه: قول به امتناع اجتماع امر و نهی.

^۲. یعنی: در این هنگام که قائل به جواز اجتماع امر و نهی شویم.

^۳. نکته دیگری که در این بحث باید بدان توجه شود آن است که گاه مکلف به اختیار خود نماز را در حمام یا در مکان مغضوب به جای می‌آورد؛ و گاه به انجام دادن نماز در حمام یا در مکان مغضوب مضطر می‌شود و حکم مسأله در صورت دوم نیز باید معین شود. اصولیون بر اساس اصطلاح خود می‌گویند گاه مکلف در مقام امتثال «مندوحه» دارد؛ یعنی امکان و توانایی آن را دارد که نماز را در جای دیگر به جا آورد، ولی با این حال به سوء اختیار خود نماز را در مکان غصبی انجام می‌دهد و گاه مندوحه ندارد.. شرح این نکته را استاد شهید در حلقه سوم و نیز مرحوم مظفر در اصول الفقه آورده است.

چکیده

۱. جواز اجتماع امر و نهی در مورد دیگری که میان اصولیون بحث و اختلاف است، آنجاست که امر به عنوانی مانند عنوان نماز و نهی به عنوان دیگری مانند عنوان غصب تعلق پذیرد، آنگاه اگر مکلف در مکان مغضوب نماز بخواند باید دید آیا این مورد به فرض تعدد متعلق ملحق است یا به فرض وحدت متعلق؟
۲. در مورد فوق اگر قائل شویم که احکام به عناوین تعلق می‌پذیرد و یا تعدد عنوان، موجب تعدد معنون است، اجتماع امر و نهی جایز خواهد بود؛ ولی اگر قائل شویم که احکام به عناوین از آن نظر تعلق می‌پذیرد که آینه خارج هستند و تعدد عنوان، کاشف از تعدد معنون نیست، در این صورت باید به امتناع اجتماع امر و نهی معتقد شویم.
۳. اگر به امتناع اجتماع امر و نهی قائل شویم، اطلاق دو دلیل، متعارض خواهد بود و باید مطابق قواعد باب تعارض چاره‌ای اندیشید. ولی بنا بر آن که اجتماع امر و نهی جایز باشد به اطلاق هر دو دلیل اخذ می‌شود.